

قم، انقلاب و نگاهی به درون

علی کردی

در شماره پیشین مجله، بخشی تحت عنوان «یک سند خواندنی» ارائه شد که متن گفتگوی سری سرلشگر قاجار رئیس ضد اطلاعات ارتش شاهنشاهی و عبدالعظیم قائمی فرد رئیس دفتر و مباشر آیت الله شریعتمداری بود. در همین راستا قبل از آن ارتش برای مهار انقلاب در شهر قم که حیاتی ترین نقش را در سراسر کشور داشت بر آن شد تا با اعزام سرگرد صادقی در جریان اخبار و مسائل این شهر قرار گیرد. به صادقی مأموریت داده شد تا با نفوذ در بین طلاب و روحانیون، اخبار مهم را جمع آوری و تحلیل‌های خود را گزارش کند تا با مشورت و تصمیم‌گیری در تهران، ضمن انحراف انقلاب، آتش کینه و اختلاف را بین صفوف مردم شعله‌ور سازند. نتیجه این اقدامات حتی از شرف عرضی ملوکانه گذشت. به موازات این اقدامات امنیتی و اطلاعاتی در قم، رژیم در سطح وسیعتری دست به تغییرات تاکتیکی می‌زد که بهانه انقلاب را از مردم سلب نماید. دولت آشتی ملی، تغییر تاریخ رسمی کشور، چاپ تصویر امام در مطبوعات، آزاد نمودن برخی زندانیهای سیاسی، ناطق کردن نمایندگان مجلس از ترفندهای صلح‌جویانه رژیم بود، اما هنگامی که تغییری در مواضع امام و امت و فادار او نمی‌دید طبیعتاً به خشونت یعنی ماهیت واقعی خود توسل می‌جست که کشتارها، دستگیریه‌ها، سرکوب تظاهرات، حکومت نظامی و نهایتاً دولت نظامی دستاورد این رویکرد بود.

اما در مورد شهر قم، رژیم درك درستی از این شهر داشت و به نقش محوری آن

پی برده بود. لذا بدون توجه به اقدامات هزینه آور، از سرگرد صادقی خواسته شد تا با راهنمایی تیمسار نظامی، فرماندار نظامی شهر قم با عبدالعظیم قائمی فرد رئیس دفتر شریعتمداری در تماس و ارتباط نزدیک باشد، در یک شهر مذهبی چون قم فقط از طریق مذهب امکان ایجاد تفرقه وجود داشت زیرا اساساً طیفهای دیگر مقامی برای ابراز وجود نداشتند و تنها چهره ها و جریانات مذهبی می توانستند با طرح مسائل انحرافی بر مبنای مذهب مردم را دچار ابهام و تردید نمایند. لذا برای مقابله با رهبری امام خمینی که محبوبیت و مشروعیت مطلقش را از جایگاه رفیع مرجعیت کسب می کرد، تنها راه همان سنگر مرجعیت بود. در آن مقطع حساس و تعیین کننده که امام و مردم شعار سرنگونی را سر داده بودند، متأسفانه آیه ... شریعتمداری یکی از مراجع سه گانه قم خواستار اجرای کامل قانون اساسی شد. با این کلام جرعه تفرقه زده شد. و این فرصت به رژیم داده شد تا تمامی تلاش خود را بکار بندد که آیه ... شریعتمداری محکم و استوار بر سر حرف خود بایستد. البته بر کسی پوشیده نیست که این حرکت یک تصمیم یک شبه نبود و چهره میانه رو و متعادل شریعتمداری در طول سالیان مبارزه همواره مانعی در جهت تحقق آرمانهای انقلابی بود. شریعتمداری در سال ۱۳۲۶ پس از پایان غائله آذربایجان، در مدرسه طالبیه تبریز با شاه دیدار کرد و سخنان شیرینی در تجلیل مقام شامخ سلطنت بیان داشت. پس از ورود به قم و سپس قرار گرفتن در مقام مرجعیت ارتباط او با دستگاه و ساواک قم کاملاً حفظ شد تا آنجا که رژیم پهلوی برای پاره ای از اقدامات و مقاصد خویش که احتمال ایراد و اعتراض از سوی علما و حوزه را می داد به شریعتمداری توسل می جست.^۱

آقای شریعتمداری وابستگی را به حدی رسانیده بود که برای سفر به مشهد از مسیر کناره، ساواک را در جریان گذاشت و ساواک با تعیین دقیق تاریخ حرکت مجوز مسافرت به او داد تا از خطرات احتمالی جلوگیری نماید. ارتباط تنگاتنگ با رژیم از وی موجودی ساخت که مسلماً خود را موظف می دانست با هرگونه اقدام و حرکت انقلابی مقابله کند و در مقابل اندیشه های ناب امام خمینی ایستادگی نماید. در سال ۵۷ زمانی بطور جدی

۱. مسائلی از قبیل: طرح آزمایش طلاب، اعزام نماینده به حسینیه ایرانیان بحرین به نفع رژیم، مرعوب ساختن آیه ... العظمی گلپایگانی در اعتراض ایشان نسبت به لایحه خانواده، مسائل دارالتبلیغ و ...

احساس خطر کرد که دید حتی مقلدین ترك زبان او در انتخاب بين امام خمینی و شریعتمداری (او) به راه امام خمینی وفادار هستند. لذا در اینجا بود که حسادت و نفسانیت نیز بر خوش خدمتی افزوده شد و او را واداشت تا اعلام نماید: «من صریحاً می گویم با خمینی و اعمال او مخالفم»^۱.

هرجا که لازم می دید اشک تماش می ریخت و خود را مخالف کشتار و درگیری و فشار بر مردم نشان می داد و گاه نیز با مصاحبه های مطبوعاتی بر تضعیف راه امام به شکل بسیار ظریفی ارائه طریق می کرد.

با این وجود در اوج انقلاب، رژیم متوجه شد که شریعتمداری کاملاً مرعوب طرفداران بی شمار امام خمینی گشته و همواره نیاز به تقویت روحیه دارد. تحلیل رژیم این بود که با مشاهده این وضعیت، او که به فکر منافع و مصالح خود بیش از هر چیز دیگری است در لاک خویش فرو خواهد رفت و اگر برگ برنده را دست انقلابیون ببیند بعید نیست که کاملاً خود را موافق آنها نشان دهد. در نتیجه حفظ و نگهداری شریعتمداری مهمترین کار بود.

برای نفوذ بر شریعتمداری و القای خواسته های رژیم، مباشر و سر دفتر پول پرست و جاه طلب او کارسازترین مهره بود. عبدالعظیم قائمی فرد که یک گروه بان باز خرید شده ارتشی بود توانست خود را به عنوان رئیس دفتر و همه کاره آیت الله جا بزند! سرگرد صادقی ارتباط خود را با قائمی فرد بسیار نزدیک کرد تا با مشارکت و همفکری یکدیگر بتوانند شریعتمداری را در صحنه نگه دارند. ابتدایی ترین اقدام این بود که به شریعتمداری تفهیم نمایند مردم ساده هستند و فریب شعارهای انقلابی را خورده اند و این حرکت اصالت ندارد لذا مخالفت های پنهانی در درون مردم با امام خمینی وجود دارد که شما باید سخنگوی واقعی آنها شوید. برای اثبات ادعای خود، تلگرافها، پیامها و نامه های ساختگی فراوانی به دست آیه... می دادند تا او را متقاعد سازند. غافل از اینکه صاحبان این نامه ها و پیامها هیچکدام وجود خارجی نداشتند و تماماً توطئه قائمی فرد و روحانیون طرفدار شریعتمداری بود که با دستورات رئیس دفتر (خود او) به اینکار مبادرت می ورزیدند.^۲

۱. روحانی، سید حمید، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، ص ۱۴۵؛ همچنین گزارش سرگرد صادقی.
۲. ضمناً لازم به توضیح است بنابر اسناد موجود، پاسخ نامه ها را نیز خود قائمی فرد تهیه می کرد و سپس روحانیون همفکر او در شهرهای دیگر این پیامها را به گوش مردم می رساندند که آیت... شریعتمداری چنین نظری دارد.

مبنای داوری و تصمیم‌گیری شریعتمداری همین نامه‌ها و پیامها بود. البته این بدان معنا نیست که شریعتمداری قربانی یک توطئه ناخواسته شده و گناهی بر گردن او نیست بلکه آنها با شناخت دقیق از روحیات و افکار شریعتمداری می‌دانستند که او به همچنین خوراکی نیاز دارد و باید به او قبولاند که در پس این اعتراضات و اعتصابات، نگرانی عمیقی نهفته است و مردم را به آینده ناامید ساخته و شما باید به نقش تاریخی خودبخوبی عمل کنید. برای نمونه دونا مه ارسال شده ساختگی را ارائه می‌دهیم:

ما مردم مسلمان و بلاکشیده به جایی رسیده‌ایم که دیگر هیچ چیز برایمان باقی نمانده و ناموس ما نیز ملعبه دست مشت‌های لامذهب از خدا بی‌خبر قرار گرفته و هر روز بنحوی و به حيله‌ای ما را از کسب و کار و زندگی باز می‌دارند و با تهدید و ارباب ما را وادار به تعطیل و انجام کارهایی که با تعالیم عالی قرآن منافات دارد می‌نمایند و فی الواقع تکلیف خود را نمی‌دانیم.

خود آن وجود مبارک از مصائب ناشی از این گرفتاریها بخوبی آگاهند و هر روز که می‌گذرد بیش از پیش احساس خطر کرده و شرف مردم مسلمان در معرض نابودی قرار می‌گیرد. ما ملت‌مسانه تقاضا داریم که تکلیف ما را با انتشار بیانیه‌ای روشن سازید تا بتوانیم با خیال راحت به زندگی عادی و بدون بیم و هراس خود ادامه داده و فرایض مذهبی خود را آنطور که باید و شاید به انجام رسانیم.^۱

همانگونه که مشاهده می‌شود این نامه از مشکلات دوران انقلاب و اعتصابها سخن می‌گوید تا شریعتمداری تحریک شده و حداقل بیانیه‌ای در این ارتباط صادر نماید. صدور بیانیه و اعلامیه یکی از مواردی بود که شریعتمداری احتیاط می‌کرد زیرا در این صورت همه ملت ایران از آن آگاه شده و پی به ماهیت و چهره واقعی شریعتمداری می‌بردند.

ناگفته نماند که این نامه‌ها، پیامها و تلگرافها با نامها و عناوین مختلفی صادر می‌شدند که می‌توان به عناوینی چون کارگران ایران خواه، پاسداران دین و میهن، پیروان مکتب جعفری، دانشجویان ناسیونالیست ایران، کارمندان میهن پرست و کمیته دانشجویان مقیم اروپا اشاره کرد. نامه دیگری که تلویحاً هدفش تحریک شریعتمداری

۱. پرونده دفتر شریعتمداری، ص ۱۳.

در گرفتن رهبری کشور بود. ارائه می شود:

محضر مبارك زعيم عاليقدر و مجاهد اسلام حضرت آيه ا... شريعتمداری دام
ظله العالی با عرض سلام و ابراز فدویت بدینوسیله مراتب پشیمانی و همبستگی خود را
از اقدامات داهیانه و روش عاقلانه حضرت تعالی اعلام داشته و در طریق صحیح مبارزه که
آن حضرت در پیش گرفته اید تا آخرین قطره خون و تا آخرین نفس آماده فداکاری و
جانبازی هستیم و تنفر و انزجار خود را از هرگونه خشونت و خونریزی و تخریب و
آتش سوزی و غارت اموال بوسیله هر کس که باشد و مسبب آن هر مقامی که باشد ابراز
می نماییم. در خاتمه موفقیت حضرت تعالی را در راه رسیدن به اهداف مشروع و تحقق
آرمانهای دینی و انسانی ملت ستمدیده ایران و اجرای صحیح قانون اساسی و بالاخره
پیشبرد اصول اسلامی از خداوند متعال خواستاریم. سایه مبارك مستدام باد.^۱

بر اثر همین تحریکات، به آتش کشیدن در منزل آقای آشتیانی و خلخالی از
طرفداران امام و دانشی از طرفداران آقای خوئی، زد و خورد بین طلاب مدرسه حجّتیّه
در تاریخ ۵۷/۹/۷، انتشار اعلامیه ای بدون ذکر نام در تاریخ ۵۷/۹/۲۳ از سوی
قائمی فرد بر علیه امام خمینی که ایشان را متهم به همکاری با کمونیستها می کرد که
خردسندی و شادمانی شریعتمداری را در پی داشت، همگی زنگهای خطری بود که اگر
شکاف و اختلاف مورد نظر این عناصر وابسته محقق می شد، پیروزی انقلاب را به
عقب می انداخت زیرا تمامی هدف آنها کاستن اعتبار امام بین مردم بود.

بار روی کار آمدن دولت نظامی از هاری در تاریخ ۵۷/۹/۱۵ شعار «آشتی ملی» که
در حقیقت «فریب ملی» بود به اختناق و سرکوب تبدیل شد. در قم تیمسار نظامی مقام
خود را به تیمسار خسرو پناه تحویل داد. همزمان نیز یک گردان نیروی هوای در به جمع
نظامیان قم افزوده شد. نکته بسیار جالب در این تغییر و تحولات، آگاهی و اطلاع مردم
از موضوع بود. سرگرد صادقی که از صحت اطلاعات مردمی قبل از تغییرات تعجب
می کند، شاید نمی خواست بپذیرد به همین شیوه ای که او در مردم و روحانیون نفوذ
کرده و خبر کسب می کند، نظامیان غیور و مؤمنی وجود داشتند که ارتباط تشکیلاتی و
منسجمی با مردم داشته و از طریق آنها اخبار به بیرون درز پیدا می کرد. ثانیاً امواج

قم، انقلاب و نگاهمی به درون

۱. همان، ص ۱۰.

انقلاب حتی خانواده‌های نظامیان را به فعالیت سیاسی کشانده بود و آنان در رد و بدل کردن اطلاعات نقش بسزایی داشتند.

اتحاد شوم فرمانداری نظامی قم و دفتر شریعتمداری و حمایت‌های پولی ارتش منجر به صدور بیانیه و اعلامیه‌های فراوان و متعددی در سطح شهرها شد که هدف اصلی آنها بدبین کردن و سلب اعتماد مردم از امام بود؛ در این بیانیه‌ها به موارد موهن و بی‌اساسی چون روابط امام با دولت فرانسه، معرفی جلوه‌هایی از برخوردهای به اصطلاح خشن طرفداران امام با طرفداران دیگر مراجع، چگونگی زمین خریدن و فروختن داماد امام و سایر موارد اشاره می‌شد.

حضور دولت نظامی از هاری و توسعه اقدامات فوق، برگ برنده‌ای در دست وفاداران رژیم شاهنشاهی بود بویژه اینکه می‌دیدند از هاری بدون رعایت مصالح و احترام به شئون مذهبی و ملی، گستاخانه در پی تقویت حاکمیت مجدد نظام است. از هاری در مصاحبه‌ای با رادیو B.B.C و قیحانه امام را آلت دست دولتهای خارجی معرفی کرد و گفت:

«[امام] خمینی می‌تواند به ایران بیاید مشروط به اینکه قوانین ایران و قوانین اساسی را محترم بشمارد». در مقایسه با رفتار نخست وزیر پیشین، جعفر شریف امامی، که می‌گفت اگر «به ایران تشریف بیاورند»، نخست وزیر جدید دست به تغییر تاکتیکی زده بود و بر اساس پیشنهادات و درخواستهای مکرر عناصر اجرایی رده‌های مختلف نظام، خشونت، ارعاب و نظامیگری را راه چاره می‌دانست. چند صباحی نیز مردم از فضای جدید متأثر شده و تظاهرات و درگیریها به میزان قابل توجهی کاهش یافته بود. مأمور اعزامی ضد اطلاعات ارتش به قم، می‌نویسد:

«روحانیون و طلاب هرگز نمی‌توانستند باور کنند که کسی جرات کند و به [امام] خمینی بگوید او آلت دست دیگران است، مات و مبهوت شده و عجیب در لاک احتیاط فرورفته و یکبار به خود آمدند که آنطور که فکر می‌کردند گویا دولت و دستگاه حکومت کاملاً در مقابل [امام] خمینی ضعیف و درمانده نشده است. متوجه شدند که آن فکر و تصوراتشان باطل بوده است. عکس العمل آنها در قبال اظهارات تیمسار از هاری فقط ترس بود».

یکی از بدشانسی های دولت از هاری مواجه شدن با سالروز قیام خونین کربلا، الهام بخش واقعی انقلاب اسلامی بود. مردم با تدارك وسیعی خود را برای ماه خون و ماه قیام مهیا می کردند و شعار سرنگونی را به برکت این ماه عظیم سر می دادند. شهادت جمعی از زائرین حضرت رضا علیه اسلام که به دنبال هتک حرمت آستان قدس رضوی بود اعتبار و ابهت ظاهری از هاری را در هم شکست. تظاهرات دوباره اوج گرفت و این بار پیامهای امام بود که ترس و احتیاط را از دلهای مردم زدود و مصمم تر از گذشته آنها را به خیابانها کشانید. مقابله با از هاری مقابله با آخرین حربه رژیم خونریز پهلوی بود زیرا او آخرین تیر مهلک و اطمینان بخش بود. قم همچنان صحنه خونین ترین برخوردها بود. روحانیون مبارزی چون آیت ا. . . مشکینی، یزدی، جنتی، خلخالی عامل حضور مردم بودند که در ۵۷/۹/۲۴ آقایان مشکینی و جنتی دستگیر شدند تا بقیه حساب کار خود را داشته باشند لیکن طلاب جوان و پرشور چون کلاتر همچنان بی محابا مردم را در صحنه نگه داشته و بر توطئه های رژیم خط بطلان می کشیدند.

در پیام اول محرم، امام از سربازان خواسته بود پادگانها را ترك نمایند. سرگرد صادقی مامور ویژه در منزل شریعتمداری با یک سرباز فراری مواجه شد. پس از خروج از منزل به تعقیب او پرداخت تا در یک فرصت مناسب او را دستگیر نماید. در این فاصله با یک نظامی درجه دار روبرو شد و از او خواست تا ترتیب دستگیری آن سرباز فراری را بدهد زیرا خودش به دنبال ماموریتی مهم تر است. اما با کمال تعجب مشاهده کرد که آن فرد نظامی با لبخندی سرد پاسخ او را داد و بی اعتنا از آن عبور کرد. فرار سربازان منجر به از هم پاشیده شدن شیرازه ارتش شد و درجه داران و افسران احساس تهایی بیشتری داشتند که آنها را آزار می داد و اگر نمی توانستند به مردم بپیوندند حداقل (چون مورد ذکر شده در گزارش مامور ویژه،) رفته رفته به مسائل بی اعتنا و غیر مسئول شدند. از سوی دیگر این سربازان به جوانانی ورزیده و آموزش دیده در میان مردم تبدیل شده و به جبهه انقلاب کمک کردند و آنان در سقوط پادگان ها در بهمن ماه ۵۷ نقش عمده ای داشتند.

راهپیمایی عظیم تاسوعا و عاشورا در ۱۹ و ۲۰ آذر ماه ۵۷ سقوط رژیم را حتمی

۱. همان، ص ۸۵؛ قائمی فرد از روحانیون دیگری چون اشراقی، آذری، قدرت علی خانی در قم و سید احمد خمینی، زیارتی، رحیمیان، دعائی، غفاری، املائی و کریمی در خارج نام می برد که به همراه امام و یا برای پیروزی او تلاش می کنند.

کرد. این خیزش عظیم که یک رفتارندوم واقعی بود، دستگاه را کاملاً در موضع انفعالی قرار داد. مأمور ویژه و همچنین قائمی فرد نتوانستند حسادت و تنقّر خود را از این حرکت مهم مخفی نمایند و مرتّب القامی کردند این چه عزاداری و عاشورایی بود که حتی یک بار هم نام حسین علیه السلام آورده نشد. آن سال مردم ما حقیقتاً راه سرور شهیدان را پیمودند و پیوند معنوی و ناگسستی بین هر دو نهضت برقرار کردند.

در عین حال کنترل شدید همچنان حاکم بود ولی انقلابیون هوشیار قم پاسخ مشابه به آن می دادند: «مردم بویژه طلاب و افراد جوان برای جبران این کنترل شدید که آنان را از انجام تظاهرات خیابانی بازداشته است دست به انتقام جویی خطرناکی می زنند. آنان بمبهای دستی و مواد منفجره دست ساز درست کرده و هر شب تعدادی بمب در مناطق مختلف شهر بطرف کامیون سربازان یا جیب های حامل مأمورین فرماندار نظامی پرتاب می کنند. شدت انفجار این بمبها بحدی است که به محض انفجار به ساختمانهای اطراف آسیب می رساند».^۱

وی که انتظار برخوردهای شبه نظامی را از سوی مردم قم نداشت با ترس می افزاید:

«در نظر داشتند که بوسیله مواد منفجره و بمبهای دستی و تله گذاشتن بوسیله کپسولهای گاز در پوشش لاستیک های اتومبیل، مأمورین فرمانداری نظامی و خودروهای آنها را نابود سازند».^۲

نه تنها در مواجهه با اقدامات نظامی و سرکوبگرانه رژیم، مردم قم به مقابله جدی برخاسته بودند بلکه وقتی می دیدند که چگونه به امام و تفکرات انقلابی او حمله می شود، آرام ننشسته و به مقابله به مثل برخاستند:

«طلاب و روحانیون هرگونه اقدام دولت یا هرگونه عمل [که] در جهت بی اعتبار نمودن [امام] خمینی و طرفداران او صورت بگیرد با شیوه خاص شایعه سازی تلاش می کنند این اقدام و این عمل را بلااثر سازند و در اسرع وقت و سرعت اعلامیه و خبرنامه های دروغین و اغواکننده تهیه و در این مدرسه (حجتیه) توزیع و منتشر می کنند».^۳

۱. همان پرونده، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۱.

۳. همان پرونده، ص ۹۲.

ارتش به ارزیابی رسید که درگیر یک جنگ روانی است. اخبار و اطلاعات به رغم کنترل شدید به شکل وسیع و باور نکردنی سریعاً در تمام کشور پخش می شود. لذا برای مقابله با این شبکه اطلاع رسانی و همچنین جنگ روانی، پیشنهاد تشکیل «ستاد عملیاتی جنگ روانی» مطرح شد. این ستاد مأموریت داشت بدون آنکه شناخته شود اقدام به تهیه و توزیع اعلامیه، بیانیه، کاریکاتور و شایعه نماید. در شهر مقاوم قم، دفتر آقای شریعتمداری کانون این توطئه بود که در مقابل اخذ مبالغی به بهانه هزینه امور فوق، انجام وظیفه می کردند.^۱ به این جمله توجه کنید: «برای انجام و اجرای این عمل با همکاری سر دفتر شریعتمداری اقدام می شود که ضرورتاً هزینه هایی را لازم خواهد داشت». اما هنگامی که دولت «سرکوب» با حضور شعارهای بسیار زیبای مردم که نثار ژنرال چهارستاره کردند، سقوط کرد؛ غم عجیبی بر دل قائمی فرد و همپایگانش نشست زیرا پس از یک هفته از سقوط دولت از هاری ۱۷/۱۰/۵۷، زمزمه فرار شاه به گوش رسید و اعلیحضرت برای سفری بی بازگشت در ۲۶ دیماه جلای وطن کرد!

دولت بختیار با نشاط و سرزندگی خاصی وارد صحنه شد تا شاید این چهره ملی فریب خورده در بازگرداندن امنیت و آرامش و در تعدیل انقلاب سهم داشته و رژیم را از خطر سقوط نجات دهد، بختیار هم خود می دانست که هرگز موفق نخواهد شد زیرا سرنوشت کشور در دستان توانمند مردی از سلاله پیامبر (ص) در نوفل لوشاتو رقم می خورد. اگر دهها مجلس و پارلمان به دولت بختیار رای اعتماد می داد به اندازه یک «نه» امام ارزش نداشت. سرانجام بالهای مرغ طوفان شروع به ریختن کرد بویژه اینکه می دید حتی ملیون هم به تبعیت از امام کوچکترین اعتنایی به او نکردند.

اما صادقی و قائمی فرد از تلاش دست نکشیدند و در یک حرکت جدید در تاریخ ۲۸/۱۰/۵۷ یعنی در آخرین لحظات به آخرین تلاش دل بستند. در آئین حدود ۱۲۰ و یا به گفته سر دفتر شریعتمداری ۱۵۰ دستگاه اتوبوس از تبریز وارد قم شد تا از آقای شریعتمداری رفع مظلومیت کند! جمعیتی بین ۵ الی ۷ هزار نفر به نفع شریعتمداری در قم دست به راهپیمایی زدند. به قول مأمور ویژه این برای اولین بار بود که در تظاهرات شهر قم عکس شریعتمداری دیده می شد. مردم قم با هوشیاری و صبر بر جمعیت غریب

قم، انقلاب و نگاه‌های به درون

۱. همان، ص ۱۱۷.

و ناآشنایی که وارد شهر شده و پای کوبان به نفع شریعتمداری شعار می دادند، نظاره می کردند و می دانستند که توطئه ای پشت این جریان است. با این وجود در ساعت ۳ بعد از ظهر جمعیت زیادی چون سیل از کوچه و پس کوچه های قم سرازیر شد و خود را به رخ اندک طرفداران شریعتمداری کشاند. سید احمد کلانتر روحانی مبارز، ترکهایی را که از تبریز به قم آمده بودند را به وحدت و آرامش فراخواند. برای خنثی نمودن کامل این توطئه مجدداً روز بعد همایش و حماسه بزرگی از مردم قهرمان قم به نمایش گذاشته شد و تا ساعت ۲/۵ بعد از ظهر ادامه داشت: «طرفداران شریعتمداری نیز در این میان یکپارچگی خود را حفظ کردند و با دادن شعار و انجام حرکاتی از قبیل پا به زمین کوفتن و نعره زدن نظر مردم را به طرف خود جلب کردند»^۱.

صادقی در ارزیابی این حرکت برداشت مثبتی دارد و اظهار می دارد: «این اقدام به نحوی در پایین آوردن اعتبار [امام] خمینی و بالا بردن اعتبار شریعتمداری مؤثر بود»^۲. اما اگر کمی انصاف داشت و برای هر شکست خود توجیهی نمی آورد باید کلاه خویش را قاضی می کرد که در مدت ۳ ماه تلاش و هزینه و خرج و رفت و آمد چه نتیجه ای به دست آورده است و اگر احساسات را کنار می گذاشت او هم باید چون قائمی فرد زانوی غم در بغل می گرفت و می گفت: «اکثر روحانیون بر این عقیده اند که دیگر شاه بر نمی گردد!»

آیا استراتژی اولیه که بر این استوار بود: «بهر وسیله که ممکن باشد اصلح است اینها را به جان هم انداخت»، توانسته بود پاسخ مناسب به درخواستهای رژیم دهد و یا سرگرد صادقی برای عرض چاپلوسی بیشتر و نمایش موفقیت خود در ماموریت محوکه، مجبور بود گزارش دهد که:

«در ارزیابی این تظاهرات می توان گفت که ریشه اختلاف بین طرفداران [امام] خمینی و طرفداران شریعتمداری عمیقتر شد و اگر تا بحال طرفداران خمینی خود را یگانه تاز میدان می دانستند حالا احساس می کنند که رقیبی مثل شریعتمداری نیز وجود دارد. برای دامن زدن به این اختلاف الزاماً باید بوسیله طرح ریزیهای حساب شده اقدام کرد و

۱. همان پرونده، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۲۱.

بدون آنکه آنها متوجه وجود دست سومّی در میان خود باشند این دست سومّ یا قدرت سومّ باید شعله آتش را در بین آنها مشتعل سازد.^۱

پس از اجرای موفقیت آمیز !! این راهپیمایی، قائمی فرد قصد خالی کردن جیب دستگاه را داشت بنابراین از صادقی پرسید: «در این زمینه چقدر تصویب شده است که پرداخت نمایید». به او گفته شد:

«مسئله تصویب و یا عدم تصویب در کار نیست هزینه یا پاداش در مقابل کار یا عملی که برای ما مفید باشد پرداخت می شود و در مورد این مسئله قطعاً می توانید در مورد پاداش صحبت کنید. چون هم ما را در جریان گذاشتید و هم در براه انداختن این تظاهرات اقدام کردید مسلماً در مورد توزیع اعلامیه ها به شهرستانها و همکاری شما هزینه نیز پرداخت خواهد شد».^۲

شهر خون و قیام در آستانه یک تحوّل عظیم اجتماعی بود هر چند بار تهمتهای فراوان دشمن را تحمل می کرد. آقای بختیار اعلام داشت که چون واتیکان دیوار بر دور آن کشیده و حکومت مستقلی در آنجا بوجود خواهد آورد، در حالیکه کشور پهناور ایران سر تاسر علیه رژیم منحوس دست به یک انقلاب عظیم زده بود، شهر بی خبر، عقب مانده و دور از تمدن، تهمتهایی بود که به مردم شریف و مبارز آن دیار می بستند. به این فراز توجه کنیم:

«اهالی قم در بی خبری محض بسر برده و با هرگونه نوجویی و نواندیشی با هرگونه تمدن و مدنیت مخالفند. اگر این ویژگی بعهدہ مذهب گذاشته شود صحیح نخواهد بود بلکه ویژگی اجتماعی قم و آشتی ناپذیری این مردم با هرگونه شیوه های ترقی اجتماعی و روشهای اصلاحی دولتها مربوط به خواست و اشاره طبقه مفت خور روحانیت است که هرچه مردم را در بی شعوری و بی خبری نگه دارند بهتر می تواند آنان را بچاپد».^۳

البته این ادعا نیاز به پاسخ ندارد و همگی می دانند که این رژیم پهلوی بود که با سرازیر نمودن امکانات کشور به برخی مناطق، عامدانه شهرها و استانهای دیگری را در

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. گزارش سرگرد صادقی مورخ ۳۰/۱۰/۵۷؛ به قائمی فرد مبلغ ۵ هزار تومان پاداش داده شد زیرا مأمور ویژه می دانست که او از جای دیگر هزینه می کند!

۳. پرونده شماره ۱۰ - ص ۹۶.

فقر و محرومیت مادی و معنوی قرار می داد تا امکان هرگونه تحرك اجتماعی - سیاسی و فرهنگی را از آنان سلب نماید و حضرت امام خمینی بارها از وضع نابهنجار قم در زمان پهلوی اظهار تاسف کرده بودند. اظهار چنین مطالبی از دشمن امری طبیعی است و اگر این نظامی بینوا از مفت خوری اربابان خبر نداشت حق بود که سرکی به درون کاخهای متعدد شمال شهر و شمال کشور و دهها کشور خارجی با انواع آب و هواهای فصلی می کشید تا ببیند مفتخوران واقعی از فرط شکم بارگی به چه روزی افتاده اند! با این وجود شریعتمداری همچنان نیم نگاهی به حضور مردم داشت و نگاهی به اقدامات دولت. دولت می دانست که او تا جایی سینه سپر می کند که مردم آشکارا دست رد به سینه اش نزنند و مسلماً منافع خویش را در آن لحظات حساس فدای منافع رژیم نخواهد کرد با این وجود از قائمی فرد خواستند تا شریعتمداری را جلو بیندازد:

«به او [قائمی فرد] گفته شد که نظر مساعد شریعتمداری را نسبت به دولت آقای بختیار جلب کند در این مورد به او گفته شد همانطور که [امام] خمینی در اظهار نظرها و ملاقات خود آزاد است و همین استقلال رای به او قدرت بخشیده است، آقای شریعتمداری نیز از خود استقلال رای نشان بدهد و با دولت آقای بختیار وارد مذاکره شوند و هرگونه پیشنهاد و راهنمایی دارند بگویند...»^۱

اما دیگر همه می دانستند که کاملاً دیر شده و رژیم در انتظار ضربه نهایی است. پس از رفتن شاه و فرح، که قائمی فرد به شریعتمداری از قبل حتی زمزمه خروج آنها را بی اساس القاء کرده بود، شماره معکوس سقوط رژیم آغاز شده بود و کمتر از یک ماه همه چیز عوض شد و شریعتمداری ماند و دست از پا دراز تر...

توطئه ها و دسیسه ها از جایی خنثی می شد که آنان حتی تصورش را هم به ذهن راه نمی دادند، چرا که خداوند خود به مؤمنین وعده پیروزی داده است و لقد علینا نصر المؤمنین.